

متن پرسش

سلام خدمت استاد محترم...سوال بنده درباره الفاظ است. الفاظی که دلالت بر حقایق عینی دارند خودشان چه حظی از عینیت دارند؟ تنها ثبوت ذهنی؟ (که مفهوم عدم و مفاهیم غیر واقعی هم ثبوت ذهنی دارند.) اگر صرفاً اعتباری اند چرا در اسلام الفاظ قرآن و اذکار از ارزش ویژه‌ای برخوردارند؟ در لفظ بودن اینها که شکی نیست آنچه این الفاظ را متمایز می‌کند چیست؟ اگر بگویید به دلیل واقعیتی است که در پس این الفاظ است می‌گویم هر انسانی می‌تواند سخنی بگوید حاکی از حقیقت و عینیت اما سخن او و قرآن قطعاً یکسان نیست. اگر بگویید چون خدا این الفاظ را اراده کرده است می‌گویم آیا اراده خدا این الفاظ را از لفظ بودن خارج می‌کند و چیز جدیدی به آن می‌افزاید؟ که در این صورت دیگر لفظی که تنها شأن آن دلالت است نیستند و از موضوع سوال خارج اند.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: بعضی الفاظ به بهترین شکل حقیقت را بیان می‌کنند و الفاظ قرآن ظرف کاملی از ظهور حقیقت‌اند از این جهت با ارزش‌ترین الفاظ‌اند، همچنان‌که اشعار مولوی بعضاً آنچنان نور معانی را در خود دارد که نمی‌توان به سادگی آنان رازها کرد مثل اشعار لسان‌الغیب که حقیقتاً ظهور غیب است. موفق باشید